

نگاهی به منظومه فارسی باده شیراز

در نسخه خطی صحیفه ولا^۱

سروده لسان‌الهند میرزا محمد هادی عزیز لکهنوی

کریم نجفی برزگر*

صحیفه ولا عنوان دیوانی است که لسان‌الهند مولانا میرزا محمد هادی معروف به «عزیز لکهنوی» آن را در سال ۱۳۴۱ هجری مطابق با سال ۱۹۲۲ میلادی در دوره حاکمیت حکام شیعی در خطه اوده^۱ به رشته تحریر درآورد. زبان فارسی که در اوایل قرن پنجم هجری و در دوران غزنویان، به سرزمین هند راه یافت در دوره حاکمیت مسلمانان موسوم به دوره سلطنت (۹۳۲-۶۰۲ ه/ ۱۵۲۵-۱۲۰۶ م) که بالغ بر سیصد و سی سال به طول انجامید بر رونق آن افزوده شد و آثار بی‌شماری از جمله تاج‌المآثر نخستین تاریخ فارسی شبه قاره به دستور قطب‌الدین ایبک (۶۰۷-۶۰۲ ه/ ۱۲۱۰-۱۲۰۶ م)، اولین حاکم این دوره به‌سلسله نگارش درآمد.

پس از این دوره، حکومت تیموریان که با روی کار آمدن ظهیرالدین محمد بابر (۹۳۷-۹۳۲ ه/ ۱۵۳۰-۱۵۲۶ م) مقارن با حکومت سلسله صفویان در ایران شکل گرفت،

♦ این نسخه را نوه آن مرحوم میرزا محمد جعفر حیات لکهنوی به‌نویسنده این مقاله اهدا نموده است.

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور (ایران) و رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو.

۱ اوده و آجوده که اجودهیًا نیز از همان کلمه است منطقه‌ای بوده که قبل از تشکیل حکومت شیعی در آن خطه مرکز هندوهای کشاتریا و برهمنان بود. وقتی سعادت خان برهان‌الملک حکومت شیعی را در این خطه تأسیس کرد پایتخت خود را اجودهیًا قرار داد. به تدریج در نزدیکی آن فیض‌آباد نیز بنیان گذاشته شد. در این منطقه ظهیرالدین محمد بابر مسجدی بنا نهاد که موسوم به «مسجد بابری» است. (نگارنده)

زبان و ادب فارسی و نیز فرهنگ ایرانی رونق چشمگیری یافت، بویژه در دوره حاکمیت جلال‌الدین محمد اکبر (۱۰۱۴-۹۶۳ هـ/۱۶۰۵-۱۵۵۶ م) که از آن به‌عنوان عصر طلایی تاریخ هند یاد می‌شود فرهنگ فارسی نیز در ابعاد مختلف به‌اوج رونق خود رسید. در دوره حکومت پنجاه و یک‌ساله اکبر «زبان فارسی»، عامل بسیار مهمی در احیاء و توسعه فعالیت‌های فرهنگی و حتی دینی بود.

زبان شیرین فارسی که همواره نقش مهمی را در ایجاد ارتباطات نزدیک بین ایران و هند ایفا نموده، در زمان تیموریان و بویژه در دوران حکومت اکبر غنی‌ترین و نیرومندترین عامل در انتقال فرهنگ و آداب رسوم کهن ایرانی و پیشرفت فرهنگی و ادبی و هنری اسلامی در این خطه وسیع بوده است. جلال‌الدین اکبر به‌وسیله زبان فارسی یک نهضت فکری و فرهنگی در ابعاد مختلف ایجاد کرد و طی دستوری به‌درباریان دانشمند خود همچون شیخ مبارک، ابوالفیض فیضی، ابوالفضل علمای، عبدالقادر بدایونی، عبدالرحیم خان خان‌خانان در ترجمه شاهکارهای ادبی به‌زبان فارسی اقدام جدی نمود و بویژه در فن تذکره‌نویسی، انشاء و نامه‌نگاری، فرهنگ‌نویسی، هنر مینیاتور، کتابت و خوشنویسی، نقاشی و موسیقی گامهای بلندی برداشت که نقش علما و دانشمندان ایرانی در این حرکت چشمگیر فراموش ناشدنی است. منزلت دانشمندان در نزد اکبر تا بدان‌جا بود که او در سوگ درگذشت ملّا فتح الله شیرازی ملقب به «عضدالملک» بسیار گریست و اظهار کرد اگر او به‌دست فرنگیان اسیر می‌شد و در قبال آزادی او تمام خزانه شاهی را مطالبه می‌نمودند این معامله را انجام می‌دادم و یقین داشتم که در آن سود فراوان نیز حاصل من می‌گردید!

پس از درگذشت محیی‌الدین اورنگ‌زیب (۱۱۱۸-۱۰۶۸ هـ/۱۷۰۸-۱۶۵۸ م) در سال ۱۷۰۵ میلادی حاکمیت یکپارچه دودمان مغول هند که از ظهیرالدین محمد بابر (م: ۹۳۷ هـ/۱۵۳۰ م) آغاز شده و در دوره جلال‌الدین محمد اکبر (م: ۱۰۱۴ هـ/۱۶۰۵ م) به‌اوج خود رسیده بود درهم شکست.

۱. علمای دهلوی، شیخ ابوالفضل بن مبارک ناگوری: اکبرنامه، رام‌نرین لال بینی مادهو، اله‌آباد.

پس از اضمحلال حکومت یکپارچه گورکانیان بویژه با ورود کمپانی هند شرقی و پس از آن با استیلای امپراتوری بریتانیا، مردم شبه قاره بویژه مسلمانان با تحولات شدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روبه‌رو شدند. در این موقعیت بغرنج با فروپاشی سلطه حکام شیعی جنوب هند در گلکنده و بیجاپور به دست اورنگ‌زیب اوضاع مسلمانان بیش از پیش وخیم‌تر شد.^۱

عزیز لکهنوی از شخصیت‌های ادبی و رجال شیعی و بنام این دوره است که بزرگانی همچون ابوالکلام آزاد، اقبال لاهوری، مولانا شبلی نعمانی و غیره از خدمات ادبی او قدردانی نموده‌اند

یکی از پیامدهای این اوضاع نابسامان، تأسیس حکمرانی شیعی در شمال هند در خطه اوده بود که پس از آن به صورت مرکز شیعیان هند درآمد تا آن‌جا که رهبری شورش علیه استعمارگران انگلیس در دست حکام و سیاستمداران شیعی آن خطه قرار گرفت. آخرین بار در سال ۱۸۵۷ میلادی مردم شبه قاره و در رأس آنان مسلمانان، با اتحاد هندوها دست به قیامی گسترده علیه انگلیسی‌ها زدند و بهادر شاه ظفر (۱۱۱۹ هـ/ ۱۷۰۸ م) را که از جمله باقیمانندگان سلاطین گورکانی هند بود به عنوان رهبر خود انتخاب نمودند. البته این قیام سرکوب شد و عده زیادی از انقلابیون نیز کشته شدند.^۲

اقتدار سلطه بریتانیا نه تنها موجب تضعیف سلاطین مسلمان و شیعی شد، بلکه شرط دانستن زبان انگلیسی برای استخدام در کمپانی‌های تجاری که از جانب انگلیسی‌ها اعلام شد، به طور قابل توجهی از رونق زبان و ادب فارسی کاست.

میرزا اسدالله خان غالب دهلوی (م: ۱۲۸۵ هـ/ ۱۸۶۹ م) که از شعرا و سخن‌سرایان بسیار معروف فرهنگ فارسی در قرن نوزدهم میلادی و به اشعار فارسی خود چنین می‌بالید و می‌گفت:

فارسی بین تا ببینی نقشهای رنگ رنگ

بگذر از مجموعه اردو که بی‌رنگ من است^۳

۱. حالی پانی پتی، مولوی الطاف حسین: یادگار غالب، شانتی پریس، اله‌آباد، ۱۹۷۷ م، ص ۱۱-۱۱۰.

۲. همان.

۳. همان.

همواره از اوضاع نابسامان زمان خود و بی‌رونقی اشعار فارسی‌اش به شدت گلیه می‌کرد و در سالهای واپسین زندگی خود بسیار آرزوی مرگ داشت و هر سال تاریخ وفات خود را می‌نگاشت و چنین فکر می‌کرد که همان سال حتماً در خواهد گذشت.^۱

البته در این اوضاع نابسامان وجود خاندانهای ایرانی که رونق بخش علم و ادب و فرهنگ ایرانی و اسلامی بودند اهمیت ویژه‌ای داشت که از جمله آن باید به محمد امین سعادت خان برهان‌الملک نیشابوری اشاره کرد که بانی حکومت شیعی نوآیین آورده بود.^۲

در دوره حکومت او، در «آوده» فرهنگ ایرانی و اسلامی رونق بیشتری یافت و شخصیت‌هایی نظیر عزیز لکهنوی، میر انیس و میرزا دبیر پرورش یافتند و در نتیجه، محفل ادب فارسی و بویژه مرثیه‌گویی به سبک شیعی احیاء شد.^۳

عزیز لکهنوی از شخصیت‌های ادبی و رجال شیعی بنام این دوره است که بزرگانی همچون مولانا ابوالکلام آزاد، علامه اقبال لاهوری، مولانا شبلی نعمانی و غیره از خدمات ادبی او قدردانی نموده‌اند؛ چنان‌که اقبال لاهوری درباره او سروده است:

در بزم ذوق و شوق عزیز غزل‌سرا ساز آن چنان نواخت که جان سخن‌گذاخت
آن گریه را که بود گره در ضمیر عشق آهی درون تاب زد و دانه دانه ساخت
عزیز لکهنوی فرزند حکیم میرزا محمد علی صاحب اثر ارزشمند نجوم‌السماء است^۴ که جدّ اعلائی او میرزا محمد جعفر شیرازی در زمان سلطنت پادشاهان آوده از شیراز به کشمیر مهاجرت کرده بود.^۵

پدر میرزا محمد علی، یعنی میرزا محمد صادق نیز در زمان حکومت سلطان نصیرالدین (۱۸۲۷-۳۷ م) به قصد اقامت در لکهنو از کشمیر به این شهر مهاجرت کرده بود.

۱. حالی پانی‌پتی، مولوی الطاف حسین: یادگار غالب، ص ۱۱۱.

۲. حسن رضوی، دکتر سید مسعود: مضامین عزیز لکهنو، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۱.

۴. آقا بزرگ تهرانی، آقا محسن: الذریعة الی تصانیف الشیعة، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳/هـ ۱۹۸۳ م، ج ۲۴، ص ۸۱.

۵. حسن رضوی، دکتر سید مسعود: مضامین عزیز لکهنو، ص ۲۰.

میرزا محمد علی از جمله شخصیت‌های علمی شیعی در شبه قاره است که استادان و علمای بزرگ ایران و هند او را ستوده و تکریم کرده‌اند و آثار ارزشمند او نیز در کتابها و تذکره‌ها معرفی شده است.^۱

میرزا محمد علی دارای دو فرزند بود بنام‌های محمد مهدی (م: ۱۳۳۰ هـ/ ۱۹۱۱ م) که محدث، مفسر، شاعر و طبیب حاذق عصر خود بود، و میرزا محمد هادی عزیز لکهنوی (م: ۱۳۵۴ هـ/ ۱۹۳۵ م) که تکمله نجوم السماء را در تکمیل اثر ارزشمند پدرش به رشته تحریر درآورد.^۲

عزیز لکهنوی از پنج سالگی تحصیل خود را آغاز کرد و دروس ابتدایی را از مولوی محمد حسین، صرف و نحو را از سید لطف حسین، فقه و اصول را از سید ابوالحسن، معقولات را از مولوی عبدالمجید و ادب فارسی را از سید اولاد حسین و شادان بلگرامی فراگرفت.^۳

عزیز اگرچه در علم طب نیز حاذق بود، طبابت را پیشه خود ننمود و صرفاً توجه عمده خود را به شعر و شاعری و غزل‌سرایی معطوف داشت.

او با سرایش منظومات فارسی شاعری را آغاز نمود و اصطلاحات و نقد ادبی را از مولانا سید محمد فراگرفت و در سبک شعری از میرزا اسدالله خان غالب دهلوی پیروی نمود^۴ و چنان در فن شاعری درخشید که در «انجمن معیار ادب» لکهنو در جایگاه یک استاد جلیل‌القدر مورد توجه و اکرام قرار گرفت.

عزیز لکهنوی شاگردان توانایی تربیت نمود که بعضی از آنها هندو نیز بودند. برخی از شاگردان او عبارت بودند از:

شبیّر حسن خان جوش ملیح‌آبادی، میرزا جعفر علی خان اثر لکهنوی، جگت موهن لال روان‌انوی، گوپی نات امن لکهنوی، مهاراجکمار امیر حیدر خان صاحب محمودآبادی، شیام موهن لال جگر بریلوی، سید ناظرالحسن هوش بلگرامی، علی محمد اجلال

۱. تجلیات عباس، ص ۲۸۰؛ تکمله انجم السماء، ص ۱۳۱؛ ذریعه، ج ۲۴، ص ۸۱

۲. این تکمله توسط کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی (ره) در سال ۱۳۹۷ هـ ش به چاپ رسیده است.

۳. مطلع انوار، ص ۸۰-۵۷۹.

۴. زوآر حسین، سید: اردو مصنفین، حالی پبلیشنگ هاؤس، دهلی، ۱۹۳۹ م، ص ۶-۱۷۵.

لکهنوی، محمد یاسین تسکین سورونوی، عبدالحمید حمید لکهنوی، اعجاز حسین خان اعجاز دریابادی از الہ آباد.

مجموعه آثار عزیز لکهنوی عبارتند از:

- ۱- افسانہ عبرت،
- ۲- انجم کده،
- ۳- برق تجلی،
- ۴- تجلیات،
- ۵- تذکرہ خانوادہ علامہ محمد قلی،
- ۶- سبد گل (منظومات قطعات تاریخی)،
- ۷- شرح حال شہید ثالث قاضی نوراللہ شوشتری،
- ۸- شرح حال شہید رابع،
- ۹- نالہ جرس،
- ۱۰- عزیزاللغات،
- ۱۱- قصاید عزیز،
- ۱۲- گل تابوت،
- ۱۳- گلکده،
- ۱۴- لعل شب چراغ،
- ۱۵- صحیفہ ولا.

عزیز لکهنوی دارای فرزندان بود بنام‌های میرزا ابو محمد، میرزا محمد مهدی، افسر بیگم، میرزا محمد صادق تہذیب لکهنوی، اختر سلطانه و میرزا محمد جعفر حیات لکهنوی. میرزا محمد جعفر حیات لکهنوی از جمله غزل‌سرایان معروف ہند بوده و از او آثار ارزشمندی نیز بہ چاپ رسیدہ است.^۱ و اینک منظومہ فارسی عزیز لکهنوی موسوم بہ «بادہ شیراز» بہ شرح ذیل تقدیم خوانندگان و دوستداران ادب فارسی می‌شود:

۱. از حیات لکهنوی چہار دیوان شعر باقی مانده کہ عبارتند از: حصار آب؛ ہدی کے پار کا منظر؛ دریاواں رہے و ویلہ و نیز دو اثر مرحوم پدرش عزیز لکهنوی را موسوم بہ «انجم کده» و اوراق عزیز مرتب نموده است. (خبرنامہ علمی، اردو آکادمی، دہلی، سالانہ ایوارڈ، ۱۹۹۸ م)

مسمط مخمس

در تهیت فتح غزوه خیر به تبیع بعض اساتذۀ فارس

حیات گشته بارها، رهین نوبهارها نثار گل‌گذارها، میان لاله زارها
 بهوجه در کنارها، قمر جبین نگارها کنار جویبارها و نغمه هزارها
 بهعیش بی‌شمارها، گذشت روزگارها
 چه ساز و برگ حیرتی ز روزگار داشتیم که پیش چشم آینه زردی یار داشتیم
 لبی بهذوق بوسهها بر آن عذار داشتیم گرفته شیشه در بغل، بهسر خمار داشتیم
 بهجرعه جرعه قدح، هجوم صد بهارها
 زهی نشاط اُردی و زوال فصل مهرگان بهشاخ شاخ و برگ برگ زند باف و قمریان
 چه صعوه‌گان، چه بلبلان، بر آبشار پرفشان ببین بهپهنه زمین کز ارغوان و ضیمران
 بهنقش گل چمن چمن، پُر است روزگارها
 بهشیشه شیشه باده‌ای، بهکاسه کاسه کوثری بهگوشه گوشه خلوتی، بهحجره حجره دلبری
 نگاه مست و جام می که ساغری بهساغری ز حلقه حلقه دام دل، دو گیسوی معنبری
 شکنج تار تار آن کمند گیر و دارها
 بهقطره قطره قلزمی، بهذره ذره وادیی سمی ما به هر طرف، دو صد عزیز و هادیی
 بههر زمانه عشرتی، بههر کرانه شادیی بهصفه صفه مجلسی، بهگوشه گوشه نادیی
 بهحلقه حلقه ساقیی، بهروی باده خوارها
 می‌پرس سرگذشت ما که خسروانه زیستم گدای حُسن بوده‌ام، بلی شهانه زیستم
 امید وصل داشتیم، بدین بهانه زیستم بهبوی زلف مشکسا، بههر شبانه زیستم
 ز زیستن چه گویمت که دارم افتخارها
 بهذروه فلک نگر، علو قدر پستی‌ام بهنرگس بتان ببین، خمار عشق و مستی‌ام
 ز اصل کعبه خود بگو، رواج بت پرستی‌ام ز خاک دیر فهم کن، نکات شرح هستی‌ام
 که ذره ذره از دلم بپا شد آن غبارها
 بساط پرنیان بود همواره در قدم قدم علی‌الدوام داشتیم صیحه صنم صنم
 پیاله‌های ده منی چو داد ساقی از کرم بگفتمش بیار و هی بده که باده پُر خورم
 ببین ز ساغر نگاه ظرف میگسارها
 بهشت هر نگه بود نظر کنی به هر طرف نشسته مطربان خوش، بهجرکه جرکه، صف بهصف
 بهمزمز و رباب و نی، بهچنگ ارعنون و دف ز حُسن صوت دلکش و ز نغمه‌های پر شعف

شکسته هر رگی ز دل، نوای زیر و زارها
 سحرگهان خنک هوا نسیم صبح طُره تاب به عطسه‌های عنبرین، دماغ گشته پرگلاب
 علی‌الرؤس مجلس به حلیت شراب ناب به ذوق سمع آمدند دسته دسته شیخ و شاب
 نهفته روی واعظان به پشت باده خوارها
 گذشت روز و آمده شبی به میمنت قرین شبی که سایه پرورش شمیم جعد عنبرین
 شبی کزو عرق سواد چشم حور عین من و خیال کاکلی که طُره طُره چین به چین
 گسسته هر رگی دلم ز حلقه‌ها، ز تارها
 همان زمان پر فرح که داشتیم خم و سبو به بستر نشاط من بتی جمیل تندخو
 به دور بالشم گروه صد هزار بذله‌گو ز منطق و فصاحت، غریو تازه کوبه‌کو
 به گوش خوردم از فلک، صدا ز افتخارها
 که کوس فتح خیبری نواخت چرخ چنبری به خون تازه جوش زد، همه عروق شاعری
 دلم به لرزه آمده ز نعره‌های حیدری صدای ضرب تیغ او شکست زور کافری
 گزید گوشه زمین ز رُعب ذوالخمارها
 نخفته خفته طالعان در آرزوی این چشم به عرق خواب نیشتر، شکسته دایه علم
 که نور بامداد شد عیان به نیلگون خیم صدای زد بشیر حق رسول سابق النعم
 کجاست ابن عم ما حریف کارزارها
 یکی بداد پاسخش که ای رسول کبریا دو عیبرش، دو نرگش به درد گشته مبتلا
 بگفت عیسی زمان الایبار پیش ما دهم باب خضر تا بهر دو چشم او شفا
 رسید ناگهان علی^(ع) ز بعد انتظارها
 ولی دو چشمش از رمَد به راه جنگ بسته سد نگاه قهر زای او زده به حرب دست رد
 نم از زبان مصطفی^(ص) گرفته چشم آن اسد ز خون مرحب شقی بخواست تا قدح کشد
 نموده جام نرگش تراوش خمارها
 دمی که مرتضی علی^(ع) به عرصه گاه زد قدم ز پیش شیر نر دلان گریختند چون غنم
 به پنجه هژبردین، لوای خسرو اُمم بیاض چشم خور شد، سپید پرچم علم
 نگاه ضیغم اله جانب شکارها
 که زنده پیل مرحب آن به عرصه گاه جستجو به دستگیری قضا کشان کشان نموده رو
 زفیر زو شهیق زد که ای یلان جنگ‌جو غریو کوس هستی‌ام گرفته است چارسو
 هلا مقاومت کرا ز ببر کارزارها

شنید بانگ آن خری چو شیر کردگار من بگفت الا ندیده‌ای بین تو ذوالفقار من
 که شرزه شیر حیدرم، ندیده‌ای تو کار من ز جعبه تیر می‌پرد به‌گاه کارزار من
 بیا بیا بروی من که گردد آشکارها
 منم علی مرتضی^(ع) منم شه مظفرا منم که مام ما نهاد اسم پاک حیدرا
 کنم چو صیحه می‌خزد به‌زیر چرخ تند را مفر کجا ز تیغ من به‌جوشن و به‌مغفرا
 الا مقال مادرت چه بد به‌کارزارها
 چو پیل مست معرکه شنید قول آن هُزیر بلی به‌لرزه آمده چو کوه پیکر ستیر
 تنش فشرده در زره بسان مُرده‌ای به‌قبر برفت از دل شقی ز هیبتش قرار و صبر
 عنان بتافت آن زمان به‌جانب فرارها
 به‌عرض ره اجل رسید و برگرفت دامنش به‌زیر تیغ حیدری کشید خطاً مدفنش
 رسید نعل جثه‌اش کشان کشان به‌توسنش به‌جای کسوت کفن، به‌جسم گشته جوشنش
 کلاه بر کلاه زد، به‌ذوق گیر و دارها
 به‌قهر ذوالفقار زد دمی که آن ولی حق پریده فرق مَرحب شقی چو در هوا ورق
 بلند شور الامان میان چارده طبق گرفت صفحه زمین بساط گونه شفق
 ز خون کفر جوش زد، به‌دشت لاله زارها
 امین وحی آمده به‌خدمت پیمبرا بگفت کای رسول حق گشود باب خیبرا
 قضا به‌نام صهرتو نوشت این مقدرًا که فتح غزوه‌ای چنین شود به‌دست حیدرا
 نه زید و عمر و بکر را زمام اختیارها
 پلی به‌روی خندقی به‌یک اشاره آن دری گهی سپر بدست شه چو گشته حمله آوری
 گهی هزار پاره گشته چون دهان اژدری چنان که پاره پاره‌اش به‌یک‌دگر برابری
 بسی بود خوارکش به‌دهر، یادگارها
 فلک به‌لرزه آمده ز نعره دمادمی بس ای علی مرتضی بس ای درنده ضیغمی
 ز مرحمت نگاه کن به‌دستگیر و همدمی بنه به‌زخم جبرئیل پاره‌ای ز مرهمی
 که شکوه سنج تیغ شد ز راه افتخارها
 ز فیض تو رسد جهان به‌شهر علم مصطفی^(ص) نه فتح باب خیبر است فخر بهر تو شها
 تویی که در فضای دهر، ای علی مرتضی^(ع) ز هر دری گشوده‌ای، هزار باب علم را
 هم از کلام پاک تو بباشد آشکارها
 الا «عزیز» نغزگو، الا عزیز پرفطن پهل پهل که تا کجا طواف کعبه سخن

که بعد هند و اصفهان بر اهل فن بود علن نه قدرتی بود مرا چه بر زبان خویشان
جسورم ار به پارسی فزایم اعتبارها

تخمیس بر بعض اشعار قصیده نظیری نیشاپوری رحمه الله

ز صفحه فلکیات محضر آورده دو شاهد از پی حجت مقرر آورده
به یک اشاره، دو عادل برابر آورده نبی که معجز ماه دو پیکر آورده
مثال نور خود و نور حیدر آورده
به ریگ گرم عرب سعی شاه دین رمزی ست نزول آیه تبلیغ بر زمین رمزی ست
سپیدی بغل و لمعه جبین، رمزی ست فراز منبر یوم الغدیر از این رمزی ست
که سر ز جیب محمد (ص) علی (ع) بر آورده
علی (ع) امین نبی و نبی امین علی (ع) گرفت عرش به دل نقش دلنشین علی (ع)
به بزم قدس نبی شد چنان قرین علی (ع) خدیجه (س) نور نبی دید در جبین علی (ع)
به شادمانی داماد، دختر آورده
پنه گرفت بهشت برین به شهر علی (ع) گرفت آتش دوزخ سپر ز قهر علی (ع)
شرافتی ست که مخصوص گشت بهر علی قوی به ذریت خویش دیده ظهر علی (ع)
پیمبرش شب هجرت به بستر آورده

غزل مدحیه

گفتم شمیم کاکلت؟ گفتا ختن اندر ختن
گفت که زلف پرشکن؟ گفتا سواد اندر سواد
گفتم صباح دلکشا؟ گفتا رخ ناشسته ام
گفتم که رخت مهوشان؟ گفتا حریر و پرنیان
گفتم که ای نامهربان تا چند این ضبط فغان
گفتم که ذات پاک تو؟ گفتا جمال سرمدی
گفتم جمال دلبران؟ گفتا برای دلبری
گفتم چه می شاید مرا؟ گفتا که صحرای جنون
گفتم علاج معصیت؟ گفتا خلوص بندگی
گفتم که از اوصاف او شرحی بده، ای باخبر
گفتم که نور روی او؟ گفتا ز انوار خدا
گفتم که مولد را نشان؟ گفتا مطاف انبیا

گفت لب رنگین نوا؟ گفتا یمن اندر یمن
گفتم بهار عارضت؟ گفتا چمن اندر چمن
گفتم هلال عید ما؟ گفتا خم ابروی من
گفتم لباس عاشقان؟ گفتا به بر خونین کفن
گفتا بمان ای نیم جان، تا جان برون آید ز تن
گفتم که راز این جهان؟ گفتا طلسم ما و من
گفتم وجود عاشقان؟ گفتا پی دار و رسن
گفتم چه می زبید تو را؟ گفتا که گلگشت چمن
گفتم سیل مغفرت؟ گفتا ولای بوالحسن
گفتا امام اولین مرحب کُش و خیر شکن
گفتم جمال پاک او؟ گفتار ز ربّ ذوالمنن
گفتم که اسم پاک او؟ گفتا که حیدر، صف شکن

گفتم که در بنیاد دین؟ گفتا عمادالتقیما
 گفتم ولایت را سند؟ گفتا که میثاق الست
 گفتم که هنگام وغا؟ گفتا هژبر قسوره
 گفتم دل ما خاکیان؟ گفت از خمیر طینتش
 گفتم که در بزم ازل؟ گفتا که صدر انجمن
 گفتم امامت را حُجج؟ گفتا احادیث حسن
 گفتم دم لشکرکشی؟ گفتا شجاع ممتحن
 گفتم دل کرد کربویان؟ گفتا به مهرش مرتهن

جلوه ماه

در تهنیت ولادت حضرت امام حسن علیه السلام

جاده مغرب ز گردون خسرو خاور گرفت
 شاه خاور را سرآمد جاده قوس النهار
 بر حجاب حمزت مشرق، سواد آمد پدید
 دانه انگور تر دانست چون قاضی چرخ
 از شفق هرگه به مینای فلک در ریختند
 خوان نقل انجم آورد و مه شب زنده دار
 وقت خم نوشیدن است ای نیمه ماه صیام
 ساعت سور و دم میلاد سبط اکبر است
 خطه غبر السباط عالم انوار شد
 جرعه ای نوشید از سرچشمه علم نبی
 از محمد (ص) تا علی (ع) سابق نشد بر کردگار
 دایه شهزاده ام اسماء به انعام جزیل
 هر طرف برپا شد این هنگامه عشرت فزا
 ساقی مهوش حدیث جام را آغاز کرد
 از زبان پاک او ذوق فصاحت شد سلیم
 رایت نور تو را چون مهچه تا گردون رسید
 صیت جود او فرا بگرفته اقصای جهان
 هم ز جد محترم میراث اخلاقی حسن (ع)
 وقت بدگویی زبان خصم او را در دهن
 تابع منشور تو وارسته از بیم جحیم
 از جبین سایی به نقش پای او هر دم عزیز
 ماه کامل بهر افطار از فلک ساغر گرفت
 ماه تابان جای خود بر گنبد اخضر گرفت
 ساحت گیتی به فرق خود سیه معجر گرفت
 خوشه پروین ز تاک طارم اخضر گرفت
 ماه تابان ساتکینی زان می احمر گرفت
 لختی از بهر تسحر زان طبقها بر گرفت
 هان نمی دانی که عالم رونق دیگر گرفت
 بومحمد جای خود در خانه حیدر گرفت
 ماه زهرا (س) هاله از آغوش پیغمبر گرفت
 در دهان خود زبان شافع محشر گرفت
 ناگهان جبریل آمد نام او شبر گرفت
 از خدا اعزاز و از دست محمد (ص) زر گرفت
 هر یکی سودای این مولود را در سر گرفت
 هر یکی اندر خمار شوق، یک ساغر گرفت
 وز لب پاکش عذوبت چشمه کوثر گرفت
 ماه تابان از فروغش جلوه دیگر گرفت
 رعب علمش نخوتی از قلب حاسد بر گرفت
 آن سبیل عترت اطهار پیغمبر گرفت
 آری آری می سزد گر شعله آذر گرفت
 جای آرامش به زیر رحمت داور گرفت
 کیمیای نیک نامیها ز خاکستر گرفت

قطعه

در مدح حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

شبی ناگهان دلبرک آمد از در / رخس کرده خوی چون گلاب مقطر
 به آغوش خود تنگ بگرفت ما را / سخن راند کای نکته سنج سخنور
 تو ساغر بنه در صف می پرستان / بیاشم من از حلقه زلف عنبر
 بفرما به شیخ و ز پیران پاران / هم از واعظان سر طور منبر
 نیابد گهی اذن داخل نیابد / به فردوس ما هر کس آید معمر
 الا یا ندیمی، الا یا حبیبی / چه سوری ست در دور چرخ مجدر
 نه وقت است این تو به خلوت نشینی / بیا سرکنم تا سخن های خوشتر
 بیا گوش کن تا حدیثی سرایم / ز حُسن حَسَن عسکری روح پرور
 سراج منیری که در کوشک خود / بخندد به سلطانی شاه خاور
 مشید شد از وی بروج امامت / منظم شد از وی نظام پیمبر
 ز حکمت بود سکه بر ماه و ماهی / ز مهرت بود جلوه در لعل و گوهر
 به دست تو باشد زمام خلائق / چرا سر کشند از تو شیران و استر؟
 به علم امامت تو از دست راهب / گرفتی همه استخوان پیمبر

«عزیز» تو بر آستان جبهه سا شد

نگاهی بکن ای سلیل پیمبر

سامره

برخیز ساقیا به تمنای سامره / امروز دیدنی ست تماشای سامره
 ساقی گری ز میکده قدس یافتن / قربان تو، بده می مینای سامره
 برخیز هان که نقش امامت کشیده شد / صورت قبول کرده هیولای سامره
 در عشق دلبری که به آغوش نرجس است / آمد به جوش عنصر سودای سامره
 از نعره دمادم یا صاحب الزمان (عج) / تا گوش عرش آمده غوغای سامره
 امروز سوی نرجس خاتون ما نگر / روشن نموده چشم تمنای سامره
 دل بر دل او فتاده ز هنگامه طرب / شد رستخیز شوق به صحرای سامره
 ای ماه نیمه مه شعبان ز نور تو / با صبح دم زند شب یلدای سامره

من خواجه تاش خضرم و در جستجوی شوق هستم به‌هنگام بادیه پیمای سامره
 بنگر سوی «عزیز» که بی‌تاب و مضطر است
 ای روشنی‌دیده بینای سامره

قطعات

| | |
|--|---|
| رایت فخر در جهان بردار | دامن دل ز این و آن بردار |
| دم به‌عشق ابوتراب بزن | خاک از توده کلان بردار |
| فرقه‌ای شأن علی ^(ع) را به‌علو می‌داند | این خدا گوید و یک فرقه غلو می‌داند |
| در وصایت به‌رسول عربی خورده مگیر | هرکسی مصلحت خویش نکو می‌داند |
| حرم را علی ^(ع) کرد از کفر پاک | ربود از دل کعبه اندوه را |
| به‌دوش نبی بت شکستن چه بود | دو دل یک شود بشکند کوه را |
| وحی طرب حضور محمد تقی ^(ع) رسید | چون در کنار مادر گیتی علی ^(ع) رسید |
| آرایشی ز نو بکن ای بزم روزگار | بر مسند رسول علی النقی ^(ع) رسید |
| موج پیچان صبا کاش گذاری بکند | شاد با وعده دیدار نگاری بکند |
| کاش ای قوم برین بی‌سر و سامانی تو | «مردی از غیب برون آید و کاری بکند» |

نظام، انجمن از نظم انجمن آراست

جمال مهدی^(عج) دوران از این جهان پیداست

به‌خضر طعنه زند موج چشمه حیوان

که شیر نرجس خاتون^(س) به‌حکم آب بقاست

منابع

۱. آقا بزرگ تهرانی، آقا محسن: الذریعة الی تصانیف الشیعة، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ/ ۱۹۸۳ م.
۲. حالی پانی پتی، مولوی الطاف حسین: یادگار غالب، ترجمه از اردو به فارسی از پروفیسور شریف حسین قاسمی، غالب انستیتوت، دهلی نو، ۱۴۲۰ هـ/ ۲۰۰۰ م.
۳. حسن رضوی، دکتر سید مسعود: مضامین عزیز لکهنو، سرفراز پریس، لکهنو.
۴. شوشتری، مفتی محمد عباس موسوی: تجلیات تاریخ عباس، به کوشش مرزا محمد هادی عزیز لکهنوی، نظامی پریس و کتوریه استریت، لکهنو، ۱۳۴۴ هجری.
۵. صدرالافاضل، سید مرتضی حسین: مطلع انوار، خراسان اسلامک ریسرچ سنتر، کراچی، ۱۴۰۲ هـ/ ۱۹۸۱ م.
۶. علّامی دهلوی، شیخ ابوالفضل بن مبارک ناگوری: اکبرنامه، رام نراین لال بینی مادھو، الہ آباد.
۷. علی کشمیری، میرزا محمد: نجوم السما، تکملہ...، میرزا محمد هادی عزیز لکهنوی، انتشارات کتابخانہ حضرت آیت الله العظمیٰ نجفی مرعشی^(ره)، قم، ۱۳۹۷ هـ ش.
۸. خبرنامه علمی، اردو آکادمی، دهلی، سالانہ ایوارڈ، ۱۹۹۸ م.